

پیامدهای ژئوپلیتیکی تحولات قفقاز جنوبی بعد از جنگ قره‌باغ ۲۰۲۰ بر منافع و امنیت ملی ایران (مطالعه موردی کریدور زنگه‌زور)

زهرا قاسمی کلدھی^۱

امیر نیاکویی^۲

چکیده

درگیری متداوم آذربایجان و ارمنستان پیامدهای مهمی بر منافع کشورهای مختلف و همچنین ژئوپولیتیک منطقه قفقاز دارد. در این میان بررسی پیامدهای این تحولات و تهدیدهای بالقوه آن برای ایران موضوع حائز اهمیتی است. بحران قره‌باغ و درگیری‌های بین آذربایجان و ارمنستان در سپتامبر ۲۰۲۰ و تاثیر آن بر سایر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی نشان از اهمیت ژئوپلیتیکی این منطقه و تاثیرات این بحران‌ها بر ایران دارد. پژوهش حاضر در جهت پاسخگویی به این پرسش برآمده است که برنامه ساخت کریدور زنگه‌زور چه تهدیدهایی علیه منافع جمهوری اسلامی ایران خواهد داشت؟ و در این راستا با بهره‌گیری از نظریه امنیت منطقه‌ای این فرضیه مطرح شده است که ایجاد کریدور زنگه‌زور در خاک ارمنستان، بر پایه برنامه‌های اعلام شده از سوی محور جمهوری آذربایجان-ترکیه، می‌تواند توازن منطقه‌ای قدرت را به ضرر جمهوری اسلامی ایران تغییر دهد؛ بنابراین پیشبرد این پروژه تهدیدی امنیتی علیه منافع ژئوپلیتیک و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌شود که اهم موارد آن عبارت‌اند از: امکان تغییر ژئوپلیتیک مرزها از طریق انسداد مرز زمینی ایران و ارمنستان؛ امکان همگرایی ارمنستان با بلوک غرب و تشدید تنهایی استراتژیک جمهوری اسلامی ایران؛ کاهش مزیت‌های ترانزیتی ایران در کریدور شمال-جنوب؛ افزایش نفوذ ترکیه در منطقه؛ به مخاطره افتادن حاکمیت ملی و تمامیت سرزمینی از طریق پیشبرد طرح بان ترکیستی و احیای قوم‌گرایی آذری؛ تقویت حضور ناتو، اسرائیل و روسیه در مرزهای شمالی کشور. روش پژوهش در این مقاله توصیفی تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای است. در این راستا کتب و مقالات پژوهشی و گزارشهای مستند و داده‌های معتبر از سایتهای موثق اینترنتی مورد استفاده قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، قفقاز جنوبی، جنگ قره‌باغ، کریدور زنگه‌زور، امنیت منطقه‌ای

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۳

^۱ دانشجوی دکترای گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده ادبیات و علوم سیاسی، دانشگاه گیلان، رشت، جمهوری اسلامی ایران. a_ghasemi436@yahoo.com

^۲ نویسنده مسئول و دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده ادبیات و علوم سیاسی، دانشگاه گیلان، رشت، جمهوری اسلامی ایران. niakoee@gmail.com

Geopolitical consequences of developments in the South Caucasus after the 2020 Nagorno-Karabakh War on Iran's national interests and security (Case study of the Zangezur Corridor)

Abstract

The ongoing conflict between Azerbaijan and Armenia has important consequences for the interests of various countries as well as the geopolitics of the Caucasus region. In the meantime, examining the consequences of these developments and their potential threats to Iran is an important issue. The Karabakh crisis and the conflicts between Azerbaijan and Armenia in September 2020 and its impact on other regional and international actors indicate the geopolitical importance of this region and the effects of these crises on Iran. The present study aims to answer the question of what threats will the plan to build the Zangezur Corridor pose to the interests of the Islamic Republic of Iran? In this regard, using the theory of regional security, the hypothesis has been put forward that the creation of the Zangezur Corridor in Armenian territory, based on the plans announced by the Azerbaijan-Turkey axis, could change the regional balance of power to the detriment of the Islamic Republic of Iran; Therefore, the advancement of this project is considered a security threat to the geopolitical and economic interests of the Islamic Republic of Iran, the most important of which are: the possibility of changing the geopolitical borders through the closure of the land border between Iran and Armenia; the possibility of Armenia's convergence with the Western bloc and the intensification of the strategic isolation of the Islamic Republic of Iran; the reduction of Iran's transit advantages in the North-South corridor; the increase of Turkey's influence in the region; the endangerment of national sovereignty and territorial integrity through the advancement of the Pan-Turkic plan and the revival of Azeri ethnocentrism; the strengthening of the presence of NATO, Israel and Russia on the northern borders of the country. The research method in this article is descriptive-analytical and the method of collecting information is also library. In this regard, books and research articles, documentary reports and reliable data from reliable Internet sites have been used.

keywords; Geopolitics, South Caucasus, Nagorno-Karabakh war, Zangeru Corridor, regional security

یکی از مختصات دوران گذار ژئوپلیتیکی، افزایش نیروهای مرکز گریز در نظام بین الملل است که در پرتو آن به موازات قدرت نمایی کنشگران غیردولتی، ظهور مراکز چندگانه قدرت نیز شتاب یافته است که حاصل آن تغییر تدریجی شکل و ماهیت نظام بین الملل می باشد، البته دولت ها و واحدهای سیاسی هنوز کنشگران اصلی سیاست جهانی محسوب می شوند اما تغییرات و تحولات حاصل از وجود این نیروهای مرکزگیز را نمی توان نادیده گرفت. از جمله مناطقی که ممکن است دستخوش این تحولات شود ایران و همسایگان قفقازنشین آن هستند. کشور ایران و منطقه قفقاز به دلیل قرار گرفتن در یک فضای راهبردی ناامن و محیط امنیتی پرچالش به طور ذاتی جزء مناطق پر تهدید محسوب می شوند و بدون مطالعات دقیق بر روی مسائل دفاعی-امنیتی و یک مدیریت سرزمینی هوشیار و منطقی در سطح منطقه ای و ملی دچار چالش های اساسی خواهد شد. منطقه قفقاز در طول تاریخ به سه حوزه تمدنی واگذار شده است. اولین حوزه تمدنی که حضور موثر و طولانی داشته اند، ایرانیان بوده اند و این منطقه روزگاری جزو خاک ایران محسوب می شده است. حوزه بعدی عثمانی است و سومین حوزه تمدنی مرتبط با روسها یا شوروی سابق می باشد. این سه تمدن حاشیه قفقاز در طول تاریخ بر این منطقه حاکم بوده اند و هر کدام از آنها آثار فکری و تمدنی در این منطقه دارند و این برای ایران به صورت خاص بسیار مشهود است. روسها وقتی در این منطقه حاکم شدند، یک سیستم تولید امنیت پایدار بر پایه چینش قومی طراحی کردند. بدین ترتیب که توسط خود این اقوام در این منطقه امنیت تولید کردند و هزینه زیاد امنیت را متوجه مسکو نکردند. این تفکر روسها البته مختص به منطقه قفقاز نبود بلکه در آسیای میانه هم ازبکها را در کنار تاجیکها قرار دادند و آنها را سرگرم مسائل قومی کردند. در دیگر نقاط نیز چچنها را در کنار اینگوشها، آبخازیا را در کنار گرجیها و آذربایها را در کنار ارمنه قرار دادند و بازی قومی و درگیر شدن این اقوام با خودشان باعث می شد تا به فکر حرکت به سمت دولت مرکزی مسکو نباشند. همچنین به صورت خاص برای اینکه آذربایها را کنترل کنند بخشی از جمعیت شیعه مسلمان که در منطقه قره باغ زندگی می کردند را کوچ دادند و به جای آنها بخشی از مردم ارمنی را در آنجا و در کنار مسلمانان مستقر کردند. سیاست جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی همواره مبتنی بر ایجاد توازن منطقه ای قدرت و برقراری صلح بین دو کشور همسایه شمالی (جمهوری های آذربایجان و ارمنستان) بوده است. در این چارچوب، احترام به مرزهای شناخته شده بین المللی و حفظ ژئوپلیتیک در اولویت سیاست خارجی ایران قرار داشته است. بر این اساس، ایران هیچ گاه حاکمیت ارمنستان بر منطقه قره باغ را به رسمیت نشناخت و

همسو با قواعد حقوق بین‌الملل و سوابق تاریخی همواره بر اشغالی بودن آن تأکید داشته است. متعاقب امضای توافق‌نامه آتش‌بس در نوامبر ۲۰۲۰ برای پایان دادن به مناقشه قره باغ، جمهوری اسلامی ایران در چارچوب سیاست اصولی خود مبنی بر حفظ صلح و امنیت در قفقاز، از این توافق‌نامه استقبال کرد. بر اساس بند ۹ این توافق‌نامه ارمنستان متعهد شده است که در خاک خود اجازه ایجاد گذرگاهی را بدهد که سرزمین اصلی جمهوری آذربایجان را به نخجوان وصل می‌کند. جمهوری آذربایجان این گذرگاه را که کریدور زنگه‌زور می‌نامد، بخشی از طرح ترانزیتی بزرگ‌تر موسوم به کریدور میانی می‌داند که از شرق به غرب کشیده می‌شود و از ترکمنستان، دریای خزر، آذربایجان، نخجوان و ترکیه عبور می‌کند تا به اروپا می‌رسد. برنامه ساخت کریدور زنگه‌زور منجر به برخی نگرانی‌ها در محافل سیاسی و مدنی ایران نسبت به انگیزه‌ها و نتایج این اقدام شده است. در این راستا مقاله حاضر با تمرکز بر این نگرانی‌ها، تهدیدهای احتمالی ساخت این کریدور علیه منافع ایران را مورد کاوش قرار داده و به این پرسش پاسخ می‌دهد که برنامه ساخت کریدور زنگه‌زور چه تهدیدها و پیامدهایی را علیه منافع ایران در پی خواهد داشت؟

پیشینه

تحولات قفقاز جنوبی بعد از جنگ قره باغ ۲۰۲۰ از منظرهای مختلفی مورد بحث و بررسی قرار گرفته اند. بعضی از محققان به زمینه‌های جنگ و علل پیروزی آذربایجان اشاره کرده اند و برخی دیگر به تاثیر تحولات قفقاز جنوبی بر منطقه پرداخته اند. در این بخش سعی شده است به مهم‌ترین آثاری که به پیامدهای ژئوپلیتیکی تحولات قفقاز بر منافع و امنیتی ایران پرداخته اشاره شود.

مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه (۱۴۰۰) در یک گزارش تحلیلی با عنوان «دالان زنگه‌زور و امنیت ملی ایران» از طریق جمع‌آوری دیدگاه‌های کارشناسان به این جمع‌بندی می‌رسد که ایجاد کریدور زنگه‌زور بین آذربایجان و نخجوان از طریق قطع کردن مرز ایران و ارمنستان موجب به هم خوردن ژئوپلیتیک منطقه قفقاز جنوبی و توسعه نفوذ ترکیه و اسرائیل می‌شود. اخباری (۱۳۹۹) در مقاله‌ای تحت عنوان "پیامد ژئوپلیتیک بحران قره‌باغ بر مناسبات جمهوری اسلامی ایران در قفقاز" به دنبال بررسی پیامدهای جنگ قره‌باغ برای ایران است و پیامدهای آن را بر سیاست خارجی ایران منفی می‌داند و معتقد است ایران برخلاف رقبای خود از این بحران نه تنها سودی نبرده است بلکه محتمل زیان‌هایی نیز گردیده است.

نجفی سیار و ابراهیمی (۱۴۰۰) در مقاله خود با عنوان "آثار و پیامدهای توافق‌نامه آتش‌بس بحران ۲۰۲۰ قره‌باغ بر امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران" به این رسیده‌اند که برهم خوردن موازنه قدرت در

قفقاز جنوبی و توافق نامه آتش بس ناشی از آن در ابعاد مختلف به شکل ایجابی و سلبی بر منافع و امنیت ایران تاثیرگذار بوده است که مهم ترین آن ها عبارتند از نقش آفرینی بیشتر روسیه در مرزهای شمال غربی ایران، احتمال دور شدن جغرافیای درگیری از مرزهای ایران، نقش آفرینی بیشتر رژیم صهیونیستی در مرزهای شمال غربی ایران و دستیابی ایران به اراضی هم مرز و ارتباط و مرز طولانی با آذربایجان.

عباسی و همکاران (۱۳۹۱) در مقاله ای با عنوان «تأثیر ویژگی های ژئوپلیتیکی ج. آذربایجان بر روابط با ج. ا. ایران» استدلال می کنند سردی روابط جمهوری آذربایجان و جمهوری اسلامی ایران متأثر از عوامل ژئوپلیتیکی است. قرار گرفتن در چهارراه خطوط مواصلاتی جهانی و انتقال انرژی، رقابت بر سر منابع انرژی دریای خزر و انتقال آن به اروپا و مسئله پانترکیسم از جمله مؤلفه های ژئوپلیتیکی است که ضمن جلب توجه قدرت های جهانی به ویژه آمریکا و اسرائیل برای حضور در منطقه، موجب گسترش اختلافات دو کشور ایران و آذربایجان شده است.

دهقانی (۱۳۸۹) در مقاله ای با عنوان «سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی» استدلال می کند رویکرد ایران در این منطقه مبتنی بر منافع اقتصادی و امنیتی و متأثر از الزامات ژئوپلیتیکی است و نه آرمان ها و ارزش های ایدئولوژیک. به نظر وی مهم ترین منافع و اهداف امنیتی ایران در قفقاز جنوبی شامل حفظ امنیت مرزها و تمامیت ارضی، وحدت ملی، تأمین امنیت انرژی و توسعه اقتصادی پایدار است. به نظر وی ایران برای تأمین این مقاصد، راهبرد امنیتی چندوجهی را در دستورکار دارد که مهم ترین وجه آن موازنه سازی و امنیت همکاری جویانه است.

همان طور که بررسی شد در این پژوهش ها به مسائل امنیتی ناشی از بحران قره باغ برای ایران به صورت مقطعی توجه شده است اما عاملی که نوآوری و دیدگاه جدید پژوهش حاضر را نمایان می سازد بررسی سناریوهای آینده ایران و منطقه قفقاز می باشد. در واقع این پژوهش برای نخستین بار به بررسی بحران قره باغ و تاثیرات آن بر امنیت ملی ایران و سناریوهایی که در آینده پیش روی بازیگران این منطقه خواهد بود پرداخته است.

چارچوب نظری مجموعه امنیتی منطقه ای

نظریه مجموعه امنیتی منطقه ای برای اولین بار توسط باری بوزان در سال ۱۹۸۳ مورد استفاده قرار گرفت. وی ابتدا و در ساختار متصلب دوران جنگ سرد، مجموعه امنیتی را گروهی از دولت ها می دانست که به واسطه علایق اصلی امنیتی در هم تنیده اند و نمی توان امنیت ملی آن ها را به صورت جدا در نظر گرفت. با فروپاشی شوروی و پیدایش زمینه های مختلف درگیری و مناقشه، همچنین شکل گیری روندهای جدید همکاری جویانه در قالب سازمان های منطقه ای، وضعیت جدیدی شکل گرفت که درک و تبیین جامع این تحول نوین را

اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت. بر همین اساس، صاحب‌نظران مختلف، از جمله اندیشمندان مکتب کپنهاگ، با بازاندیشی در دیدگاه‌های کلاسیک منطقه‌گرایی تلاش کردند نظریه و مفهوم مذکور را به گونه‌ای روزآمد سازند که قابلیت انطباق بیشتری با شرایط و تحولات پس از جنگ سرد داشته باشد. در بازنگری جدید، مجموعه امنیتی بیش و پیش از مجاورت جغرافیایی، حاصل تعاملات و وابستگی‌های متقابل امنیتی دانسته شد که در آن فرآیندهای عمده امنیتی کردن و غیر امنیتی کردن یا هر دو آن‌ها به اندازه‌ای در هم تنیده است که مشکلات امنیتی اعضا جدای از یکدیگر قابل تحلیل یا حل شدن نیست. نکته شایان توجه در این تعریف، رهیافت تلفیقی مادی‌گرایانه - سازه‌انگارانه بوزان و همکارانش در تشریح نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای است؛ بدین صورت که تعریف جدید، زمانی که ایده‌های مربوط به وضعیت سرزمینی یک کشور و نحوه توزیع قدرت را مورد توجه قرار می‌دهد، به رهیافت‌های نواقح‌گرایانه نزدیک می‌شود و آن هنگام که به فرآیند امنیتی شدن به عنوان برآیند تعامل بین‌الذاتی کنشگران توجه می‌کند، رهیافت سازه‌انگارانه در آن پررنگ می‌گردد (چگنی زاده و احمدیان، ۱۳۹۸: ۷۷).

با مبدل شدن مجموعه امنیتی به مفهومی دورگه متشکل از دو وجه مادی و ایده‌ای، کورک اسکانیان با توسعه سه مفهوم محوری مجموعه امنیتی (دوستی و دشمنی، ضعف دولت و نفوذ قدرت‌های بزرگ) و تلاش جهت ایجاد ارتباط بین سه سطح داخلی، منطقه‌ای و سیستمی، درصدد فهم جدیدی از آن برآمد. براساس مدل ترسیم شده وی، دولت‌ها همان‌گونه که بوزان معتقد است، از سه مؤلفه «ایده»، «نهاد» و «پایگاه مادی» تشکیل شده‌اند که کارکرد اصلی آنها تأمین خدمات و کالاهای عمومی و در رأس آن امنیت به معنای وسیع و عمیق برای جامعه است (Oskanian, 2013: 38). از آنجایی که اسکانیان از ابتدا معتقد به تأثیر و تأثر سه سطح داخلی کشورها، منطقه‌ای و سیستمی است، لذا بر این نکته تأکید می‌ورزد که گفت‌وگو و فرهنگ امنیتی حاکم بر سطح داخلی دولت‌ها، اعم از قوی و ضعیف، در نهایت به سطح منطقه‌ای سرایت کرده و سه فرهنگ آنارشیک هابزی، لاک‌ی و کانتی شکل خواهد داد. این فرهنگ‌ها بسته به تثبیت هر کدام از آنها، پویای امنیتی منطقه را به کسوت «دشمنی»، «رقابت» و «دوستی» در خواهند آورد. در قطب سلبی این الگو، مجموعه امنیتی منازعه‌آمیز (تجدید نظرطلبانه یا حفظ وضع موجود) قرار دارد که در آن به هم‌وابستگی زاده ترس، رقابت و احساس مشترک تهدید است. در میانه طیف، رژیم‌های امنیتی (ضعیف) یا (قوی) قرار دارند که در آنها هنوز دولت‌ها یکدیگر را به چشم تهدیدهای بالقوه می‌بینند، ولی برای کاهش این وضعیت، ترتیبات اطمینان‌بخشی تمهید کرده‌اند. در قطب ایجابی طیف، هم‌بود امنیتی (سست یا محکم) جای دارد که در آن

دولت‌ها در مناسبات فیمابین انتظار کاربرد زور را نداشته یا مهبیای توسل به زور نیستند (Oskanian, 2013: 21-29). شایان ذکر است که هر کدام از این پویش‌ها با تأثیرگذاری بر الگوهای تعامل قدرت‌های بزرگ با منطقه و با هجمه به ارزش‌های بنیادین آنها، مشتمل بر «هویت مشترک»، «منافع مادی»، «استراتژی سیستمی» و «ارزش‌های جهانی»، زمینه پیوستگی روزافزون قدرت‌های مذکور با مناطق را فراهم آورده که پیامد آن تغییر در فرهنگ آنارشیک‌الگوی «دوستی و دشمنی»، «قطب‌بندی» و «مرزهای مجموعه امنیتی منطقه» و شکل‌گیری شبکه‌ای از ناامنی می‌باشد (Oskanian, 2013: 54-64).

مجموعه امنیتی‌الگویی از رقابت، توازن قوا و ائتلاف میان قدرت‌های اصلی یک منطقه می‌باشد و ساختار بنیادین آن را مرز، ساختار آنارشیک، قطبش و ساختار اجتماعی تشکیل می‌دهد. منطقه قفقاز به عنوان یکی از مناطق مهمی است که می‌تواند تأثیرگذاری بالایی داشته باشد نه تنها برای بازیگران این منطقه بلکه برای ایران نیز دارای اهمیت است و فعالیت‌ها و سیاست‌های حاکم در این منطقه بر امنیت سایر کشورها نیز تأثیرگذار می‌باشد و به عنوان یک مجموعه امنیت منطقه‌ای اگر چه با ایران در یک منطقه جغرافیایی قرار ندارد اما تحولات آن بر امنیت و سیاست‌های این کشور تأثیرگذار است و لذا این پژوهش به دنبال بررسی تأثیرات تحولات قفقاز بر ایران با استفاده از چارچوب نظری امنیت منطقه‌ای بوده است و سعی شده است که با بهره‌گیری از بحث و الگوی مرزها و ژئوپلیتیک منطقه و الگوهای دوستی و دشمنی به این بحث پرداخته شود.

۱- عوامل ثابت ژئوپلیتیک در قفقاز

الف) موقعیت

بی‌شک موقعیت را باید یکی از مهم‌ترین عوامل ژئوپلیتیک منطقه قفقاز دانست. واقع شدن در قلب اوراسیا، چهارراهی میان شرق و غرب و شمال و جنوب، همجواری با حوزه دریای خزر، آسیای مرکزی و قدرت‌هایی مانند روسیه، ایران، ترکیه و همسایگی با خاورمیانه، از قفقاز موقعیتی استراتژیک و مناسب ساخته است. این منطقه، موقعیت ویژه‌ای جهت نفوذ و حمله به همسایگان و مناطق پیرامونی خود داشته و هم موقعیت مناسبی جهت دفاع و مقابله در برابر تهاجم همسایگان دارد. به رغم محصور بودن دو کشور منطقه در خشکی، واقع شدن در چهارراه شرق و غرب و شمال و جنوب، و همسایگی با دولت‌های قدرتمند منطقه‌ای مانند روسیه، ایران و ترکیه، موقعیتی مناسب و استراتژیکی را برای قفقاز جنوبی رقم‌زده و حضور و حساسیت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به ارمغان آورده است. افزون بر این

هم‌جواری قفقاز جنوبی و همسایگی کشورهای آن با ایران باعث می‌شود که این منطقه و کشورهای آن موقعیت مناسبی برای اقدام نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران داشته باشند. حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مانند آمریکا، روسیه، ترکیه، رژیم صهیونیستی و ناتو و نفوذ آنها در این منطقه می‌تواند به منزله تهدیدی نظامی و سیاسی برای جمهوری اسلامی ایران باشد. قفقاز همچنین از این نظر برای ایران اهمیت دارد که به عنوان حائلی در مقابل روسیه عمل می‌کند. در بین کشورهای این منطقه نیز ارمنستان به آهستگی بدل به آن چیزی شده که کنت والتز از آن تحت عنوان منطقه «حائل» برای قدرت‌های مسلط در نظام بین‌الملل نام می‌برد (گریش^۳، ۲۰۰۶).

ب) وسعت

منطقه قفقاز، سرزمینی کوهستانی به وسعت ۴۰۰ هزار کیلومتر مربع است که از شرق به کرانه‌های غربی دریای خزر و از غرب به کرانه‌های شرقی دریای سیاه و از جنوب به شمال غربی ایران و جنوب شرقی ترکیه همسایه است، از شمال نیز به دشت‌های جنوب روسیه محدود می‌شود. در این منطقه، حدود ۵۰ قوم از سه خانواده قفقازی، هند و اروپایی و ترک‌آلتایی زندگی می‌کنند. از لحاظ وسعت نیز آذربایجان بزرگ‌ترین و ارمنستان کوچک‌ترین کشور قفقاز هستند. مجموع مساحت سه کشور قفقاز ۱۰۰/۱۸۶ کیلومتر مربع است (افشردی و بابایی، ۱۳۹۵: ۶-۱۱). البته تمامی کشورهای قفقاز جنوبی از مساحتی کم برخوردار بوده و فاقد عمق استراتژیک می‌باشند. هرچند این موضوع به نوعی در تقویت بنیه نظامی و اتخاذ سیاست تهاجمی از سوی آنان تأثیرگذار می‌باشد ولی فی‌النفسه تهدیدی برای جمهوری اسلامی ایران نمی‌شوند. تهدید این عامل از آن جهت است که وسعت کم در کنار سایر عوامل ژئوپلیتیک، ترسی دائمی را به همراه می‌آورد و بر همین اساس جمهوری‌های قفقاز جنوبی، سیاست تکیه به قدرتی بزرگ را پیشه نموده‌اند؛ و این حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تهدیدی برای جمهوری اسلامی ایران می‌باشد (جعفری ولدانی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۴۲).

ج) توپوگرافی

توپوگرافی شامل سه عامل مرزها، ناهمواری‌ها و شبکه آب‌ها می‌باشد. در خصوص ویژگی‌های توپوگرافی منطقه قفقاز، تأثیر آنها را بیشتر در قالب ناامنی در منطقه و تبعات آن می‌توان مشاهده کرد.

مرزها از جمله مواردی است که در قفقاز مشکل آفرین و مناقشه‌ساز می‌باشد. در قفقاز جنوبی انواع گوناگون اختلافات مرزی وجود دارد. اختلافاتی که ناشی از مرزهای تحمیلی به جا مانده از شوروی سابق می‌باشد و همچنین قومیت‌هایی که بر این مبنا به اجبار از یکدیگر جدا شده و هریک تحت لوای حکومت جداگانه به سر می‌برند. بارزترین نمونه مناقشه مرزی قفقاز، قره‌باغ است که حتی برخی محافل ارمنی بر مناطق حائل قره‌باغ نیز ادعاهایی دارند. ارمنستان با جمهوری آذربایجان بر سر قسمت‌هایی از نخجوان نیز دارای اختلافات مرزی است. همواره محافلی در ارمنستان بوده‌اند که نسبت به قسمت‌هایی از جمهوری آذربایجان و گرجستان ادعاهای ارضی داشته‌اند (کاظمی، ۱۳۸۴: ۵۲). طبیعی است که وجود اختلافات مرزی و ارضی از جمله موارد ایجاد تنش و ناامنی بوده و گشودن پای دولت‌های دیگر - به غیر از سه جمهوری قفقاز - به منطقه را نیز به همراه دارد. به علاوه در موارد خاصی مانند قره‌باغ، این بحران می‌تواند منبع تهدید امنیت ملی و حتی در شرایط حادتر، تهدید برای سایر کشورهای همسایه نیز باشد. البته مهم‌ترین موضوع در خصوص مرزها که تأثیر مستقیم بر امنیت سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران دارد، بحث مربوط به وضعیت حقوقی دریای خزر و تعیین مرز در آن می‌باشد؛ مرزهای آبی ما در دریای خزر تعیین نشده است؛ همچنین اختلاف بر سر رژیم حقوقی دریای خزر و مالکیت برخی از حوزه‌های انرژی در دریای خزر، رقابت‌های منطقه‌ای و در نهایت، رقابت‌های روسیه و آمریکا، مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار در نظامی شدن دریای خزر بوده است. نظامی شدن دریای خزر تهدیدی برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که هم بر امنیت مرزهای آبی و خاکی شمالی تأثیر منفی داشته و هم زمینه را برای تداوم و حضور هرچه بیشتر قدرت‌های فرامنطقه‌ای مهیا می‌سازد.

در خصوص مرز، موضوع دیگر قابل اشاره این است که مرزهای این کشورها را با توجه به محدب بودن و نوع آنها می‌بایست مرزهایی مخاطره‌آمیز برای این جمهوری‌ها دانست. این موارد ناامنی و بی‌ثباتی را به ارمغان آورده و تکیه به قدرت‌های دیگر را برای غلبه بر این مسائل باعث می‌گردد. از طرفی، وجود مشکل و عدم ثبات در مرزها، موضوعی است که باز شدن بیشتر پای روسیه و سایر کشورها را به منطقه موجب شده و این موضوع با توجه به حساسیت روسیه به این منطقه و نیز تضاد ماهوی دولت‌های دیگر تأثیرگذار در منطقه با ایران، عملاً به مثابه تهدیدی برای جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. در بحث ناهمواری‌ها، باید بیان داشت به طور کلی وضعیت ناهمواری‌ها در مناطق مرزی این جمهوری‌ها به شکلی است که همواره تقویت توان نظامی آنها را می‌طلبد. مشکل توپوگرافی و وجود مرزهای کوهستانی دریایی، خشکی و رودخانه‌ای، ترکیب نامتناسبی از جغرافیای نظامی را به کشورهای قفقاز جنوبی تحمیل کرده است به گونه‌ای که این کشورهای کوچک مجبور هستند همواره به تقویت توان نظامی خود توجه نمایند (قدسی،

۱۳۹۱: ۱۲). البته این ویژگی قفقاز جنوبی، شاید سه کشور منطقه را به این الزامات واداشته و آنها را جهت بقا به دولت‌های قدرتمندتر وابسته می‌سازد؛ ولی از سوی دیگر، این مشکل برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به عنوان مزیتی برای منطقه محسوب می‌گردد که از آن می‌توانند به عنوان دژی مستحکم و منطقه حائل و مرزی استفاده نمایند. موضوعی مانند قره‌باغ نیز، به دلیل کوهستانی بودن و اهمیت ویژه‌اش، حساسیت خاصی پیدا کرده است. درخصوص شبکه آب‌ها، همانطور که اشاره شد، مسأله رودخانه‌های مرزی و مشکلات ناشی از آنها از جمله موارد بالقوه بحران ساز منطقه می‌باشند که هم بین خود سه جمهوری قفقاز جنوبی و هم میان این جمهوری‌ها با همسایگان آنها وجود دارد. شبکه آب‌ها و رودها از جمله مواردی هستند که به اشکال و حالات گوناگون در قفقاز جنوبی باعث اختلاف بوده و می‌توانند تنش‌زا و بحران‌آفرین باشند.

د) شکل منطقه

قفقاز به جهت پیوستگی طبیعی با آسیا از نظر جغرافیایی در قلمرو این قاره واقع شده است ولی از نظر سیاسی، جمهوری‌های آذربایجان، ارمنستان و گرجستان بنا به خواست خود و پذیرش شورای اروپا جزو آن قاره محسوب شده و به عضویت شورای مذکور پذیرفته شده‌اند. دریای خزر، بزرگترین دریاچه در مرزهای شرقی قفقاز، در شمال ایران و در محل تلاقی آسیای مرکزی، قفقاز و ایران واقع شده است (ثریا، ۱۳۸۹: ۱۷۹). درمورد شکل منطقه و جمهوری‌های آن باید بیان داشت که هر سه جمهوری قفقاز جنوبی (به ویژه آذربایجان و ارمنستان) از شکل نامناسبی برخوردار بوده و در این میان جمهوری آذربایجان علاوه بر شکل نامناسب، دارای دوپارگی سرزمینی بوده و منطقه نخجوان، برون‌گان آن محسوب می‌گردد. از نظر موقعیت جغرافیایی و از نظر دفاعی، جمهوری آذربایجان خطوط مرزی آسیب‌پذیری را دارد. جمهوری ارمنستان هم به دلیل عرض کم نسبت به طول و روابط نامناسب با دو همسایه شرق و غرب خود، از نظر دفاعی آسیب‌پذیر است. گرچه جمهوری گرجستان از نظر دفاعی شکل مناسب‌تری دارد اما به دلیل عدم تسلط حکومت مرکزی بر مناطق آبخازیه‌ها، اوستیای جنوبی و آجارستان، عملاً وضعیت مناسبی ندارد. طبیعی است که چنین وضعیتی این کشورها را با مشکلات متعدد در خصوص وحدت، یکپارچگی و تأمین امنیت مواجه ساخته و این امر یکی از دلایلی است که باعث توجه به تقویت بنیه دفاعی و تکیه این دولت‌ها به قدرت بیرونی، جهت غلبه بر مشکلات می‌گردد.

۲- عوامل متغیر ژئوپلیتیک

۱- جمعیت

در بررسی عوامل متغیر ژئوپلیتیک، تنوع قومی به همراه تعدد مذهب، مهم‌ترین نکته‌ای است که در مورد جمعیت قفقاز جنوبی می‌توان بیان داشت، موضوعی که همواره می‌تواند عاملی جهت ایجاد تنش و درگیری باشد. تغییرات ژئوپلیتیک صورت گرفته در قفقاز، عاملی بود که جایگاه نقش آفرینی جمعیت را در بین عوامل ژئوپلیتیک این منطقه ارتقاء بخشید و با تأثیر بر مواردی چون قومیت، فرهنگ و مذهب، نقششان را پررنگ ساخته و باعث افزایش تنش زایی آنها گردید. شکل‌گیری سه واحد سیاسی قفقاز بر اساس شاخص قومی فرقه‌ای بوده و می‌توان واحدهای سیاسی سه گانه قفقاز را تجلی قومیت‌های سیاسی شده دانست. بافت و ساختار جمعیتی قفقاز به نحوی است که سیاسی شدن قومیت‌ها و فرقه‌ها می‌تواند زمینه ساز بحران سازی مداوم در منطقه شود. وجود اقلیت‌های مختلف و مسائلی مانند حضور تالشی‌ها و لزگی‌های سنی در جمهوری آذربایجان شیعه، آبخازی‌ها، اوستیایی‌ها و آجارها در گرجستان، روس‌ها و یهودی‌ها در این کشورها و تفرقه قومی فرقه‌ای بین ارمنه و آذری‌ها و مشکلات قومی و فرهنگی فراوان دیگر در این منطقه، هر کدام می‌تواند منطقه قفقاز را درگیر بحرانی همیشگی نماید. این مسائل و مشکلات که غالباً ریشه‌ای تاریخی و کهنه دارند، حضور و دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در راستای منافعشان در قفقاز جنوبی به همراه آورده و غالباً سیاست آنها نیز، تطویل و تشدید این مسائل در راستای تثبیت حضور و حصول منافع خود می‌باشد؛ حضوری که با توجه به اهداف آن کشورها، قطعاً با نیت مهار و منزوی کردن ایران بوده و تهدیدی سیاسی و امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. در این راستا بجاست که به حضور یهودیان در منطقه قفقاز نیز اشاره شود که مستمسک و عاملی در جهت تحکیم حضور رژیم اسرائیل در این منطقه شده است (بردبار، ۱۳۹۵: ۲۱۱).

۲- منابع طبیعی

منابع طبیعی به دو دسته غذایی و معدنی تقسیم می‌شوند. وابستگی جمهوری‌های تازه تأسیس قفقاز جنوبی به منابع غذایی، زمینه حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را فراهم کرده و موجب گسترش نفوذ آنها در همسایگی ایران شده است. این امر در کنار سایر عوامل به عاملی جهت تثبیت و گسترش نفوذ این قدرت‌ها در همسایگی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است. در همین راستا، می‌توان به رژیم صهیونیستی اشاره نمود که فعالیت در عرصه‌های کشاورزی و منابع غذایی به عنوان محل ورود و پوششی جهت فعالیت‌های دیگر این رژیم در جمهوری‌های قفقاز می‌باشد. در مقام بررسی منابع طبیعی، منابع معدنی و در واقع منابع انرژی این منطقه اهمیتی خاص می‌یابند. دو کشور این منطقه تقریباً فاقد منابع انرژی بوده و از این نظر تابع سیاست‌های کلان تعیین شده توسط قدرت‌های بزرگ می‌باشند. در قفقاز جنوبی تنها جمهوری آذربایجان دارای منابع غنی انرژی می‌باشد. وجود این منابع انرژی، رقابتی سخت را

بین قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در جهت بهره‌مندی از این منابع رقم زده است. رقابتی که با حذف و انزوای ایران همراه بوده و بالتبع به منزله تهدیدی سیاسی برای جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. عدم تعیین رژیم حقوقی دریای خزر و وجود منابع مشترک نفتی بین ایران و جمهوری آذربایجان که هر دو کشور ادعای مالکیت بر آن را دارند، موضوع دیگری است که در همین راستا می‌باشد (حکیم و جعفری ولدانی، ۱۳۹۵: ۴۲).

۳- دلایل اهمیت استراتژیکی و ژئوپلیتیکی منطقه قفقاز

- ۱- قفقاز محل برخورد اسلام و مسیحیت است و به نظر هانتینگتون روی خط برخورد تمدن‌ها قرار دارد. گذشته از آن قفقاز محل برخورد ترکها و غیرترکها است.
- ۲- تمایل ناتو به گسترش به سوی شرق و نفوذ به منطقه قفقاز
- ۳- اختلاف کشورهای حاشیه دریای خزر بر سر تعیین رژیم حقوقی و چگونگی بهره برداری از منابع اقتصادی آن
- ۴- مسائل مربوط به دریای سیاه و افزایش توان نیروی دریایی ترکیه و تبدیل شدن آن به نیروی برتر در دریای سیاه و نیز اختلاف روسیه و اوکراین بر سر تقسیم ناوگان مشترک و بنادر شبه جزیره کریمه
- ۵- مسئله مسیر لوله انتقال نفت دریای خزر و مسئله کنسرسیوم بین‌المللی نفت دریای خزر
- ۶- تدوین دکترین نظامی جدید روسیه در سال ۱۹۹۳ و تأکید بر حمایت از روس‌های ساکن قفقاز
- ۷- مخالفت روسیه با گسترش ناتو و همسویی ایران و روسیه برای جلوگیری از آن. اعلام این نکته از سوی روسیه و ایران در حل بحران‌های منطقه‌ای و تمایل آنها به جلوگیری از دخالت بازیگران خارج از منطقه در حل بحران‌های منطقه‌ای
- ۸- استقلال‌طلبی و تجزیه‌طلبی چچن از روسیه، قره‌باغ از آذربایجان و آبخازستان و اوستیای جنوبی از گرجستان
- ۹- استقرار موشک‌های اتمی برچیده شده از آلمان در خاک ترکیه
- ۱۰- فعال شدن پایگاه‌های نیروی هوایی ناتو در ترکیه و همکاری نظامی ترکیه با اسرائیل که در نتیجه جمهوری اسلامی ایران به علت داشتن مرز مشترک به طول ۸۰۷ کیلومتر با قفقاز با منطقه‌ای بحرانی هم‌جوار است.

۱۱- شکل بندی نامناسب مرزهای داخلی و بین‌المللی قفقاز که موجد زمینه‌های ایجاد بحران است.

در دهه‌های گذشته جمهوری اسلامی ایران آنچنان که باید و شاید موفق نشد، فرصت‌های ژئوپلیتیکی موجود در آسیای مرکزی و قفقاز را به سود خود فعال کند. هم اکنون که تحولاتی سریع و جدی در قفقاز و به ویژه مناسبات جمهوری آذربایجان و ارمنستان به وقوع پیوسته، شرایط دوگانه جدیدی را پیش روی سیاست مداران ایرانی گشوده و فرصت‌ها و متقابلاً تهدیدهایی را به وجود آورده است که اگر هوشمندانه با آن برخورد نشود، نه تنها سودی برای ایران نخواهد داشت، بلکه خسارت‌های سنگینی را متوجه کشورمان خواهد کرد (حیدری، ۱۳۹۰: ۲۳۰-۲۱۱).

مواردی که اینجا به عنوان پیامدهای ژئوپلیتیکی جنگ ۲۰۲۰ قره‌باغ اشاره می‌شود، ملاحظات و نگرانی‌هایی است که ممکن است در آینده برای ایران مشکلاتی را به وجود آورد. حضور فعال و دیپلماسی قوی جمهوری اسلامی ایران در این منطقه به ویژه در شرایط حساس کنونی، می‌تواند بسیاری از تهدیدهای موجود را به فرصت تبدیل کرده و نگرانی‌های موجود را از بین ببرد.

۴- تحولات ژئوپلیتیکی در قفقاز بعد از ۲۰۲۰

در قفقاز جنوبی، نظم قدیمی در اواخر سال ۲۰۲۰، با جنگ دوم قره‌باغ، و در سال ۲۰۲۲ به شکل عمده‌ای تغییر کرد. آذربایجان با حمایت غیرمستقیم ترکیه بر نیروهای ارمنی در قره‌باغ غلبه کرد و بیشتر مناطق مورد مناقشه را پس گرفت. ارمنستان متحمل یک شکست استراتژیک شد. این تنش‌های اساسی در سراسر قفقاز جنوبی تشدید شد. از طرفی، دولت آذربایجان تهاجم خود علیه قره‌باغ کوهستانی را به عنوان پاسخی به "تحریک‌ها" توجیه کرد. اما با توجه به آمادگی آذربایجان، به نظر می‌رسد که این حمله برنامه‌ریزی شده بود. برای باکو، حمله روسیه به اوکراین یک فرصت بود. و همچنین حمایت ترکیه از آذربایجان و بی‌توجهی اروپا، فرصتی را برای آذربایجان ایجاد کرد تا دوباره کنترل قره‌باغ را به دست گیرد. در حمله نظامی باکو به قره‌باغ استفاده از زور، به جای اتکاء به کانال‌های دیپلماتیک و سیاسی بود. این انتخاب استراتژیک نشان دهنده انحراف قابل توجهی از روش‌های سنتی حل تعارض است. محاصره طولانی مدت کریدور لاپین توسط آذربایجان منجر به یک بحران انسانی شد. و در نگاهی دیگر می‌توان آن را یک شبه پاکسازی قومی برای جمعیت ارمنی در منطقه دانست. این امر منجر به مهاجرت دسته جمعی و یک واقعیت ژئوپلیتیکی جدید شد و فاجعه انسانی را که از قبل ادامه داشت، عمیق‌تر کرد. آذربایجان با این حمله نشان داد که چگونه نیروی نظامی در منطقه مورد مناقشه قره‌باغ کوهستانی بیش از حرف و حدیث دستاورد دارد (خادم شیرازی، ۱۴۰۲).

جهان در سال ۲۰۲۴ با سقوط قره‌باغ با آخرین فصل مناقشه ارمنستان و آذربایجان روبرو نیست. بلکه قفقاز جنوبی به عنوان صحنه دیگری از درگیری جهانی جاری ظاهر شده است. شرایط ژئوپلیتیک بین‌المللی با تداوم رویارویی نظامی شرق و غرب در اوکراین، اجازه ثبات در قفقاز جنوبی را نمی‌دهد. آذربایجان با انتخاب راه حل نظامی برای مشکل قره‌باغ، انبوهی از قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای را به قفقاز جنوبی معرفی کرده است. و با توجه به تغییراتی که در ژئوپلیتیک منطقه قفقاز ایجاد شده است و تغییر نوع بازی در آن حال باید دید در آینده چه سناریوهایی پیش روی این منطقه وجود دارد.

۵- سناریوهای پیش روی منطقه و ایجاد کریدور زنگه‌زور

با توجه به اهمیت منطقه قفقاز و شرایطی که پیرامون کریدور زنگه‌زور رخ داده است پیش بینی سناریوهای آینده این منطقه اهمیت می‌یابد که در ادامه به ۳ سناریوی پیش رو در این خصوص پرداخته خواهد شد:

سناریوی اول: احداث کریدور زنگه‌زور طبق بند ۹ توافق‌نامه بین دو کشور آذربایجان و ارمنستان بعد از جنگ قره‌باغ ۲۰۲۰ و ایجاد امکان ارتباط زمینی بین جمهوری خودمختار نخجوان و خاک اصلی جمهوری آذربایجان با گذر از خاک ارمنستان به موازات مرز با جمهوری اسلامی ایران در شمال رود ارس.

مطابق بند ۹ توافق‌نامه صلح سال ۲۰۲۰ بعد از جنگ دوم قره‌باغ که با میانجی‌گری روسیه صورت گرفت، قرار بر ایجاد دالانی در خاک ارمنستان برای دسترسی آذربایجان به جمهوری نخجوان بود که طبق معاهده باید کنترل این دالان توسط روسیه و تحت حاکمیت ارمنستان باشد و در ازای آن باکو هم باید دالان لاپچین را افتتاح می‌کرد، در صورتی که برعکس آن شاهد محاصره ساکنان قره‌باغ با انسداد کامل دالان لاپچین بودیم که با تغییر و تحولات میدانی در قره‌باغ، تحویل سلاح‌ها در این منطقه، پذیرش آتش‌بس و خروج آرامنه ساکن در قره‌باغ، باکو و آنکارا در یک طمع سیاسی و دیپلماتیک با اهداف توسعه‌طلبانه و ژئواستراتژیک به دنبال تغییر ژئوپلیتیک منطقه با تمرکز بر استان سیونیک هستند. تا جایی که آذربایجان و ترکیه برخلاف توافق ۲۰۲۰ روسیه تاکید دارند که دالان زنگه‌زور تنها باید با نظارت باکو و تحت حاکمیت آذربایجان باشد (کالجی، ۱۴۰۳).

از این منظر احداث کریدور زنگه‌زور می‌تواند با ایجاد نظم منطقه‌ای جدید در قفقاز جنوبی بر کاهش اهمیت ژئوپلیتیکی ایران در سطح منطقه تاثیرگذار باشد و به ایجاد تهدیدهای امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران بینجامد که در اینجا طبق نظریه بوزان باید به این امر اشاره کرد که سطح تعاملات ایران و قفقاز سبب تاثیرگذاری این منطقه در امنیت ملی ایران می‌باشد. لذا شاهد آن بودیم که مقامات جمهوری اسلامی ایران

بارها به صراحت اعلام کردند که موضوع ثبات مرزها و تداوم برخورداری ایران از امکان دسترسی به ارمنستان، اهمیت ویژه دارد و ژئوپلیتیک، خط قرمز است. بنابراین در ادامه به بررسی برخی از پیامدهای این سناریو برای ایران می‌پردازیم:

- **کاهش اهمیت ژئوپلیتیکی:** ارمنستان یکی از مسیرهای مهم دسترسی ایران به دریای سیاه و اروپا به شمار می‌آید. به همین دلیل هرگونه قطع ارتباط مرزی ارمنستان با ایران می‌تواند یکی از مسیرهای دسترسی زمینی تهران به اروپا را مسدود کند. بنابراین کریدور زنگه‌زور می‌تواند به قطع مرز ایران و ارمنستان و مسدود شدن مسیر دسترسی هزار ساله به اروپا منتهی شود و ایران را دچار خفگی ژئوپلیتیک کند (بهمن، ۱۴۰۳). از طرفی کریدور زنگه‌زور می‌تواند در برخی از مزیت‌های ژئوپلیتیکی ایران برای اتصال شرق و غرب تاثیر منفی بگذارد. به عنوان مثال پیش از مطرح شدن کریدور زنگه‌زور برای احداث طرح ابتکاری کمربند-جاده چین، دو مسیر شمالی از روسیه و مسیر جنوبی از ایران وجود داشت. این در حالی است که اینک مسیر میانی نیز مطرح شده که همان کریدور زنگه‌زور است. در نتیجه ایجاد این کریدور می‌تواند بر مزیت‌های جغرافیایی ایران تاثیر منفی بگذارد و سیاست غرب در مورد حذف تهران از مسیرهای ترانزیتی را پیش برد (بهمن، ۱۴۰۳). به همین دلیل از نظر تهران، احداث چنین کریدوری به معنای تخلیه ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی منطقه به نفع ناتو، اسرائیل و ترکیه است که در نهایت ایران به دلیل کاهش اهمیت ژئوپلیتیکی خود از آن متضرر خواهد شد.

- **از دست رفتن مزیت ارتباطی ایران:** از دست رفتن مزیت ارتباطی ایران در صورت افتتاح کریدور زنگه‌زور و اتصال خاک اصلی جمهوری آذربایجان به جمهوری خودمختار نخجوان یکی از دلایل مخالفت تهران با ایجاد دالان است (کریمی، ۱۴۰۳). از طرفی یکی از مباحثی که در مورد زنگه‌زور مطرح می‌شود، سنجش اهمیت و تاثیر آن بر گذرگاه شمال-جنوب است که دارای اهمیت استراتژیک برای ایران است. بنابراین ملاحظه ژئواستراتژیک که در مورد ارتباط میان گذرگاه زنگه‌زور و شمال-جنوب مطرح است این است که در صورت اجرایی شدن هر دو گذرگاه، جمهوری آذربایجان به چهارراه ارتباطی میان دو مسیر عبوری شمالی-جنوبی و شرقی-غربی تبدیل خواهد شد و این امر با کاهش مزیت‌های ارتباطی ایران منجر به افزایش وزن ژئوپلیتیک همسایه شمالی‌اش خواهد شد. از طرفی تهران عمیقاً نگران حمایت آنکارا از باکو برای ایجاد کریدور زنگه‌زور است که ایران را دور می‌زند و به طور مستقیم ترکیه را از طریق ارمنستان و آذربایجان به آسیای مرکزی متصل می‌کند که این مسئله اکنون برای آذربایجان و ترکیه به اولویت تبدیل شده است.

- **کاهش اهمیت ژئواکونومیکی ایران در منطقه:** کم‌رنگ شدن نقش روسیه در قفقاز جنوبی شرایطی را پدید آورد که منجر به گسترش روابط و همکاری‌های ترکیه و جمهوری آذربایجان شد و ترکیه حضور پررنگ‌تری در این منطقه پیدا کرد. زنگه‌زور می‌تواند بخشی از ابتکار اقتصادی ترکیه را شکل دهد و نقش ایران را در مسیر مهم ترانزیت شرق به غرب کاهش دهد. ایران عمیقاً از همکاری‌های تجاری و انرژی رو به رشد ترکیه با آذربایجان و گرجستان نگران است. زیرا اهمیت اقتصادی یا ارتباطات ایران در منطقه را به ویژه در مواجهه با تحریم‌های آمریکا تضعیف خواهد کرد. با توجه به اینکه گذرگاه زنگه‌زور در چشم‌انداز کوتاه مدت به دنبال ایجاد خطوط صادراتی انرژی از مبدا جمهوری آذربایجان بوده است و در میان مدت و بلند مدت، سودای اتصال به ترکمنستان از طریق دریای خزر را دارد، توجه به تاثیر این برنامه‌ها بر ژئواکونومی انرژی در ایران اهمیت زیادی دارد (مرکز پژوهش‌های اتاق ایران، ۱۴۰۲).

- **تقویت جریان پان‌ترکیستی در همجواری مرزهای ایران:** کریدور زنگه‌زور به معنای تحقق ایده‌ی "ترکستان بزرگ" است که از طریق اتصال سرزمینی به کشورهای ترک زبان میسر می‌شود. این ایده دارای پیشینه‌ی طولانی است و آنکارا دهه‌ها مترصد فرصتی برای تحقق آن بوده است. لذا ایجاد کریدور زنگه‌زور می‌تواند به مثابه اهرم فشار علیه ایران محسوب شود زیرا جریان‌های قوم‌گرا تمایل زیادی به برقراری ارتباط با آذری‌های ایران دارند (بهمن، ۱۴۰۳). بنابراین ایران به طور فزاینده نگران است که جریان پان‌ترکیستی ترکیه در قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی گسترش پیدا کند که این موضوع پیامدهای بالقوه امنیتی را در رابطه با مناطق آذری ایران به دنبال خواهد داشت.

- **روابط نزدیک سیاسی، اقتصادی و نظامی آذربایجان و اسرائیل:** پس از فروپاشی شوروی، اسرائیل با سرعت جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز را به رسمیت شناخت و اقدام به روابط دیپلماتیک کرد. یکی از اهداف مهم توجه اسرائیل به این کشورها، رویارویی با ایران بود. بنابراین روابط آذربایجان و اسرائیل از اهمیت زیادی برای ایران برخوردار است. کریدور زنگه‌زور باعث تقویت حضور اسرائیل در منطقه قفقاز خواهد شد. هم‌اکنون اسرائیل بیش از ۴۰ درصد از نفت مصرفی خود را از جمهوری آذربایجان تهیه می‌کند و حدود ۸۰ درصد از تسلیحات خریداری شده توسط باکو را تامین می‌کند. آنچه که برای ایران اهمیت دارد اقدامات خرابکارانه و تروریستی اسرائیل علیه ایران از جغرافیای آذربایجان است از جمله اینکه در سال‌های گذشته تیم‌های ترور از طریق خاک جمهوری آذربایجان وارد ایران شده‌اند و تا تاسیسات هسته‌ای در شهرهای مختلف رفته‌اند. بر این اساس در نگاه تهران، کریدور زنگه‌زور یک فرصت ویژه برای اسرائیل ایجاد می‌کند که دسترسی زمینی و آسان‌تری نسبت به گذشته در جوار مرزهای ایران داشته باشد (بهمن، ۱۴۰۳).

- **کریدور زنگه‌زور به مثابه کریدور تورانی ناتو:** ایران احداث کریدور زنگه‌زور را بخش بزرگ‌تری از طرحی ارزیابی می‌کند که ترکیه و متحدانش در ناتو برای بی‌ثبات کردن ایران در قفقاز انجام می‌دهند و برخی از تحلیل‌گران در ایران، کریدور زنگه‌زور را کریدور تورانی ناتو می‌دانند که برای تضعیف حاکمیت و ثبات ایران طراحی شده است. چرا که این کریدور به مثابه راهی برای اتصال زمینی ناتو به دریای کاسپین است و گسترش یا تقویت حضور ناتو در این منطقه برای ایران خطرناک خواهد بود. زیرا ناتو می‌تواند حضور نظامی خود را در منطقه قفقاز، قدرتمند کند و حتی یک پل دریایی-زمینی تا آسیای مرکزی ایجاد کند (بهمن، ۱۴۰۳). یکی از محورهای نظریه امنیتی بوزان نفوذ قدرت‌های بزرگ در یک منطقه مهم ژئوپلیتیکی و تاثیرگذاری منفی بر امنیت دیگر بازیگران حاضر در آن منطقه می‌باشد که حضور ترکیه و ناتو در قفقاز را بر این اساس می‌توان تبیین کرد و قطعاً چنین امری برای ایران غیرقابل تحمل خواهد بود. همچنین براساس نظریه بوزان، نفوذ ترکیه و ناتو از طریق کریدور زنگه‌زور در قفقاز جنوبی به معنای تغییر در «فرهنگ امنیتی» منطقه است. در این منطقه، روسیه و ایران به عنوان بازیگران سنتی، الگوی امنیتی خاصی را تثبیت کرده‌اند که بر حفظ موازنه قدرت، جلوگیری از نفوذ غرب و تأمین امنیت از طریق ساختارهای بومی متکی است. ورود ترکیه و ناتو به این معادلات، دو تغییر اساسی را در فرهنگ امنیتی قفقاز جنوبی رقم می‌زند: ۱. افزایش حضور ناتو و غرب در یک منطقه سنتی تحت نفوذ روسیه و ایران و ۲. تشدید رقابت‌های ژئوپلیتیکی و افزایش دشمنی‌ها و براساس نظریه بوزان، تغییر در فرهنگ امنیتی یک منطقه که معمولاً به افزایش بی‌ثباتی، ایجاد گسست در ساختارهای امنیتی موجود و تشدید تنش‌ها منجر می‌شود. در مورد قفقاز جنوبی، نفوذ ترکیه و ناتو از طریق کریدور زنگه‌زور، توازن سنتی را تغییر داده و رقابت‌های جدیدی را ایجاد خواهد کرد که می‌تواند پیامدهایی مانند افزایش حضور نظامی بازیگران خارجی، شکل‌گیری اتحادهای جدید و حتی درگیری‌های احتمالی را به همراه داشته باشد.

سناریوی دوم: عبور دالان زنگه‌زور از خاک ایران

با توجه به مخالفت ارمنستان با احداث کریدور زنگه‌زور از داخل خاک این کشور (تا کنون)، اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه تأکید کرده که این کشور از کریدور صلح‌آمیز بین آذربایجان و ارمنستان برای اتصال به نخجوان حمایت می‌کند و در مصاحبه با رسانه‌ها اعلام کرده که موافقت ارمنستان برای این پروژه ضروری نیست و اگر ارمنستان راه را برای کریدور هموار نکند، کریدور زنگه‌زور می‌تواند از ایران عبور کند (فتح‌اللهی، ۱۴۰۲).

در روزهایی که توجه محافل سیاسی و رسانه‌ای ایران و جهان به تحولات غزه معطوف است، مقامات آذربایجانی نیز اعلام کرده‌اند که قصد دارند مسیر ایران را جایگزین کریدور سیونیک-زنگه‌زور کنند و حتی بودجه‌ای را در این خصوص برای ساختن پل ارتباطی جدید بر ارس اختصاص داده‌اند. اعلام مسیر جایگزین از ایران به جای ارمنستان پس از رویکرد آنکارا نشانگر نوعی هماهنگی میان سیاست‌های باکو و آنکارا در این زمینه است. از طرفی در جلسات بین مقامات نظامی ایران و آذربایجان، وزیر دفاع آذربایجان از قول رییس جمهور این کشور تعهد داده که بحث ورود نظامی برای ایجاد کریدور زنگه‌زور متفی است (رمضانی، ۱۴۰۲). و آذربایجان وارد پلن B شده که ایجاد کریدور از داخل خاک ایران است. البته پس از اظهار اردوغان مبنی بر دریافت سیگنال‌های مثبت از سوی ایران برای ایجاد کریدور زنگه‌زور، تا کنون موضع رسمی از سوی مقامات کشور اعلام نشده است. در ماه مارس گذشته، ایران و جمهوری آذربایجان یادداشت تفاهمی را با هدف توسعه بیشتر گذرگاه موجود بین باکو و نخجوان از مسیر ایران، به‌عنوان جایگزینی برای کریدور زنگه‌زور از طریق ارمنستان، امضا کردند. با توجه به شرایط کنونی پذیرش پیشنهاد عبور دالان زنگه‌زور از خاک ایران، می‌تواند پیامدهایی برای ایران داشته باشد که در ادامه به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود:

- حفظ خطوط قرمز تهران در قبال تغییر نیافتن وضعیت ژئوپلیتیک منطقه و قطع نشدن مرزهای مشترک ایران و ارمنستان. اگر ایران این دالان را با نظارت مستقیم خود از خاکش عبور دهد خطر دست درازی به مرزهای مشترک مرتفع می‌شود.

- **دست یافتن به اهداف اقتصادی و تجاری:** افتتاح دالان زنگه‌زور در خاک ایران می‌تواند امتیاز مهمی برای تهران محسوب شود. اکنون موضوع کریدور لاپچین به سمت ترکیه و اروپا از مسیر زنگه‌زور و نخجوان مطرح است و و ایران می‌تواند به شرط تقویت روابط و مناسبات تجاری با آذربایجان و ترکیه و در نهایت اتصال جدی تر به اروپا، به مهمترین بازیگر آن تبدیل شود و مهم ترین بازیگر آن باشد. البته در کنار تقویت روابط و مناسبات تجاری با آذربایجان و ترکیه و در نهایت اتصال جدی تر به اروپا. ضمن آن که روابط مرزهای تجاری با ارمنستان حفظ خواهد شد و تهران از خاک ارمنستان هم به اروپا دسترسی خود را دارد در نتیجه تنوع دسترسی مرزی و کریدوری برای تهران افزایش پیدا می‌کند.

- **دور کردن تهدید جنگ از مرزهای کشور:** ایجاد دالان زنگه‌زور برای ترکیه و آذربایجان به قدری مهم است که باکو با حمایت آنکارا حواشی آن را خواهد پذیرفت و در سوی دیگر هم تهران بر خط قرمز خود مبنی بر

عدم تغییر ژئوپلیتیک منطقه قفقاز تاکید دارد لذا امکان تنش سیاسی و نظامی وجود دارد. به خصوص اینکه توجه به دو عامل، ایران را مجبور به اتخاذ رویکرد محتاطانه نسبت به دخالت ترکیه در قفقاز جنوبی می‌کند: اول اینکه در حال حاضر ایران که با تحریم‌های آمریکا مواجه است به شدت به همکاری اقتصادی با ترکیه متکی است بنابراین درگیری مستقیم با آنکارا در شرایط کنونی غیر منطقی خواهد بود. دوم اینکه سازگاری آشکار روسیه با منافع ترکیه در قفقاز جنوبی، ایران را بدون حمایت خارجی قابل توجه روسیه و همچنین چین، در مخالفت با جاه‌طلبی منطقه‌ای ترکیه تنها خواهد گذاشت.

بر اساس نظریه مجموعه امنیتی، امنیت کشورها به شدت به امنیت محیط پیرامونی آن‌ها وابسته است و تغییر در معادلات امنیتی یک منطقه می‌تواند بر تمام بازیگران تأثیر بگذارد. در قفقاز جنوبی، کاهش حمایت روسیه از ارمنستان و انعطاف آن در برابر نفوذ ترکیه، موجب تغییر توازن قوا و افزایش تهدیدهای بالقوه برای ایران شده است. از منظر مجموعه امنیتی منطقه‌ای، روسیه، ترکیه، ایران، آذربایجان و ارمنستان در یک محیط امنیتی به هم پیوسته قرار دارند، و تغییر در رفتار یکی از این بازیگران، پویایی امنیتی سایرین را متأثر می‌سازد. در این چارچوب، همگرایی منافع روسیه و ترکیه، که تا حدی ناشی از جنگ اوکراین و نیاز مسکو به آنکارا برای دور زدن تحریم‌ها است، می‌تواند منجر به تقویت جایگاه ترکیه و آذربایجان در منطقه و در مقابل، تضعیف موقعیت ایران شود. با توجه به این شرایط، ایران ناچار است ضمن تطبیق راهبردهای امنیتی خود با این تغییرات، از طریق تقویت ابزارهای دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی، جایگاه خود را در قفقاز حفظ کند تا از شکل‌گیری یک محیط امنیتی نامطلوب که منجر به انزوای ژئوپلیتیکی آن شود، جلوگیری نماید (نگارندگان).



نقشه گذرگاه زنگه‌زور به (رنگ تیره) که حدود ۴۰ کیلومتر آن از خاک ارمنستان می‌گذرد.

(در نقشه فوق، مسیر کریدور میانی از باکو تا شهر کارس در ترکیه ترسیم شده است. در این مسیر، از نقطه هورادیز (Horadiz) تا اردوباد (Ordobad) به گذرگاه زنگه‌زور موسوم است که حدود ۴۰ کیلومتر آن از خاک ارمنستان می‌گذرد. (منبع: خبرگزاری آنتولی ترکیه) این دو خط یکی، خط جنوبی که در سال ۱۹۴۱ ساخته شده و از منطقه سیونیک ارمنستان عبور می‌کند؛ دیگری خط شمالی است که در دهه ۱۹۸۰ ساخته شده و ایروان را به باکو و روسیه متصل می‌کند. هر دو خط از سال ۱۹۹۲ به دلیل درگیری قره باغ بسته شدند.)

- **از دست رفتن بخشی از خاک ایران توسط آذربایجان:** از زمانی که اردوغان مسئله عبور کریدور از خاک ایران را مطرح کرد، ابعاد پیدا و پنهان عبور زنگه‌زور از ایران توسط بسیاری از تحلیل‌گران مورد بحث قرار گرفت اما همچنان میان تحلیل‌گران انگیزه اردوغان از باز کردن پای ایران به موضوع دالان زنگه‌زور و اینکه آیا باید چنین پیشنهادی را پذیرفت یا خیر، محل مناقشه است. برخی معتقدند اردوغان با باز کردن پای ایران به قضیه می‌خواهد ارمنستان را تهدید کند و به پاشینیان بفهماند که می‌تواند این کشور را به راحتی از مسیر کریدور خط بزند، اما برخی دیگر این را یک فرصت طلایی برای ایران می‌دانند (ایسنا، ۱۴۰۲). نکته‌ی حائز اهمیت در این مورد این است که عبور کریدور از ایران زمانی می‌تواند فرصت محسوب شود که ایران کنترل کامل مسیری را که از کشور می‌گذرد به دست بگیرد و در این موضوع با ایران مانند ارمنستان برخورد نشود، چرا که اگر آذربایجان و ترکیه بخواهند کریدور زنگه‌زور را به همان شیوه‌ای که قرار بود از ارمنستان بگذرد از ایران بگذرانند، ممکن است خطرناک باشد و باعث از دست رفتن خاک ایران توسط آذربایجان شود. اما اگر مسیری که قرار است از ایران بگذرد صرفاً یک مسیر حمل و نقل باشد، با توجه به خاصیت ژئوپلیتیک ایران و قرار گرفتن در چهارراه استراتژیکی، سهم شدن در کریدور ترانزیتی زنگه‌زور می‌تواند یک فرصت محسوب شود (کولایی، ۱۴۰۱).

- **خطر تقویت جریان‌های پان‌ترکیستی:** با توجه به این که جوانب مسیری که اردوغان تعیین کرده بسیار مهم است، اگر ایران تسلط کامل به این کریدور نداشته باشد بیشتر از اینکه حامل فرصت باشد، تهدیدآفرین خواهد بود. چرا که این کریدور کم و بیش از شهرهای مرزی ایران و آذربایجان و از میان آذری‌های ایران عبور خواهد کرد (ایسنا، ۱۴۰۲). لذا ممکن است اردوغان و علی‌اف سعی کنند از این موضوع سوء استفاده نموده و با برقراری ارتباط با جریان‌های قوم‌گرا و پان ترک در این مناطق باعث بروز پیامدهای امنیتی شوند.

به طور کلی باید گفت که هرگونه توافق در خصوص عبور زنگه‌زور از ایران باید با بررسی همه جانبه امنیتی، سیاسی و اقتصادی انجام گیرد چرا که هرگونه غفلت و اهمال در این زمینه ممکن است عوارض و پیامدهای غیرقابل جبران داشته باشد.

سناریوی سوم: حل اختلافات از طریق سازوکار منطقه‌ای ۳+۳

یکی از ویژگی‌های رویکرد ایران در منطقه، حل اختلافات از طریق سازوکار منطقه‌ای ۳+۳ یعنی سه کشور آذربایجان، ارمنستان و گرجستان و سه کشور منطقه‌ای ایران، روسیه و ترکیه بدون دخالت قدرت‌های خارجی است. در سال ۲۰۲۱ ایران به دنبال مشارکت در تحولات همسایگان خود بود و با طرح ابتکار ۳+۳ کوشش کرد تا روسیه و ترکیه را به همراه ارمنستان، آذربایجان و گرجستان برای همکاری در امور امنیتی، اقتصادی و حمل و نقل در منطقه گردهم آورد. از مهم‌ترین اهداف شکل‌گیری این گروه منطقه‌ای، می‌توان به حل مشکلات منطقه با حضور کشورهای منطقه و بدون دخالت کشورهای فرامنطقه‌ای و غربی اشاره کرد.

از اینرو تهران در تاریخ یکم آبان ۱۴۰۲ (۲۳ اکتبر ۲۰۲۳) میزبان دومین نشست ساز و کار منطقه‌ای ۳+۳ تحت عنوان "نوبت صلح، همکاری و پیشرفت در قفقاز جنوبی" با حضور وزرای امور خارجه کشورهای آذربایجان، ارمنستان، ترکیه و روسیه بود. مرحوم حسین امیرعبداللهیان، وزیر امور خارجه پیشین جمهوری اسلامی ایران، با اشاره به ضرورت حل و فصل ریشه‌ای اختلافات برای دستیابی به صلح پایدار در منطقه، موثرترین راه برای رسیدن به صلح جامع را گفتگو و ساز و کار منطقه‌ای از جمله ساز و کار ۳+۳ دانست.

سخنگوی پیشین وزارت امور خارجه ایران نیز بیان کرد: ایران، ستون و لنگر ثبات و امنیت در منطقه بر اساس دکترین امنیت دسته جمعی و معتقد به ظرفیت و توان موثر کشورهای منطقه برای حل و فصل مشکلات و بحران‌ها است. وی ادامه داد: پی‌گیری راهبرد ۳+۳ در جای جای منطقه می‌تواند بدون مداخلات سودجویانه بازیگران فرامنطقه‌ای تامین کننده منافع کشورها و توسعه پایدار منطقه باشد.

تاکید مقامات تهران به تعلق اراضی قره‌باغ به آذربایجان و در عین حال اشاره به ضرورت توجه به حقوق ارامنه نشان دهنده موضع شفاف ایران در قبال تحولات منطقه است. ایران بر اساس آداب حسن همجواری، نه حقوق ارامنه را نادیده می‌گیرد و نه حاکمیت تاریخی آذربایجان و ضرورت پایبندی به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشورها را (دیپلماسی ایرانی، ۱۴۰۲).

همانطور که پیش‌تر بررسی شد وقوع هر کدام از سناریوهای اول و دوم ممکن است پیامدهای ژئوپلیتیکی و امنیتی قابل توجهی برای جمهوری اسلامی ایران داشته باشد و اگر تنش‌ها به طور غیرقابل کنترل افزایش

یابد و یا ورود بازیگران جدید و خارج از منطقه باعث پیچیدگی اوضاع و افزایش بی‌ثباتی گردد، ایران با توجه به مخالفتش با هر گونه تغییرات ژئوپلیتیکی در منطقه، ممکن است ناگزیر به در پیش گرفتن یک سیاست تقابلی آمیز شود به ویژه اینکه اگر درگیری بین آذربایجان و ارمنستان بر سر کریدور زنگه‌زور تشدید گردد. یک سناریو آن است که ایران محدودیت‌های قبلی خود را نادیده بگیرد و از ارمنستان حمایت نظامی کند که این امر احتمالاً واکنش ترکیه، متحد آذربایجان را تحریک خواهد کرد و ممکن است ایران و ترکیه را علی‌رغم تمایل به چنین درگیری به سمت رویارویی سوق دهد. این در حالی است که ایران با در نظر گرفتن عواملی از جمله اتکا به همکاری اقتصادی با ترکیه در شرایط تحریم‌های آمریکا و عدم برخورداری از حمایت روسیه و چین به دلیل سازگاری منافع این دو کشور با ترکیه، مجبور به اتخاذ رویکردی محتاطانه نسبت به نقش آفرینی آنکارا در قفقاز جنوبی است. همچنین اگر از نظر حقوقی ارمنستان به تغییر مرزهای خود تن بدهد، تهدیدات ایران و جاهت چندانی نداشته و اگر هم تاثیرگذار باشد باید از طریق اعمال قدرت سخت باشد که در شرایط کنونی و با توجه به دلایل مذکور، با در نظر گرفتن منطق هزینه و فایده در ابعاد مختلف دور از ذهن خواهد بود. بنابراین در حالی که حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای می‌تواند منطقه را به یک محل جدید برای التهاب آفرینی تبدیل کند، چشم‌انداز تهران برای قفقاز با در نظر گرفتن سیاست همسایگی، این است که از طریق نقش آفرینی موثر و تقویت توان تاثیرگذاری با به کارگیری تمامی ابزارهای دیپلماتیک سکانت‌ها باشد و سیاست‌ها و اهداف منطقه‌ای خود را از طریق چارچوب ساز و کار منطقه‌ای ۳+۳ دنبال کند (نگارندگان).

به طور کلی، منطقه قفقاز را می‌توان یک مجموعه امنیتی به شمار آورد که در آن الگوهای مختلف دوستی دشمنی و رقابت جریان دارد و چون و چراهای مربوط به ایجاد کانال زنگه‌زور سبب شده است این منطقه از اهمیت بیشتری برخوردار شود و برای کشورهایی همچون ترکیه، روسیه و ایران اهمیت آن چندبرابر گردد. نفوذ قدرت‌های بزرگ در این منطقه و ضعف کشورهای آذربایجان، ارمنستان و گرجستان و مشکلات داخلی آنها سبب آن شده است که از لحاظ امنیتی سایر کشورها همچون ایران مورد تهدید قرارگیرند که طبق سناریوهای گفته شده ایران به دنبال اتخاذ بهترین سناریو با کمترین بار امنیتی، سیاسی و اقتصادی می‌باشد.

در یک تحلیل تطبیقی باید اذعان داشت که تحولات ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی و مسئله احداث کریدور زنگه‌زور، سه سناریوی اساسی را برای آینده این پروژه مطرح کرده است که هر یک پیامدهای متفاوتی برای ایران خواهد داشت. این تحلیل، ضمن بررسی این سناریوها، به ارزیابی مقایسه‌ای آن‌ها از منظر ژئوپلیتیکی، اقتصادی و امنیتی می‌پردازد.

احداث کریدور زنگه‌زور در خاک ارمنستان

پیامدهای مثبت برای جمهوری آذربایجان و ترکیه: تسهیل ارتباط سرزمینی بین جهان ترک، که می‌تواند منجر به افزایش نفوذ ترکیه در قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی و کاهش وابستگی آذربایجان و ترکیه به مسیرهای ترانزیتی ایران و روسیه شود.

پیامدهای منفی برای ایران: کاهش نقش ایران در معادلات ترانزیتی منطقه و تضعیف جایگاه آن به‌عنوان یک پل ارتباطی میان شرق و غرب، افزایش نفوذ ترکیه و ناتو در قفقاز جنوبی که می‌تواند تهدیدات امنیتی و ژئوپلیتیکی جدیدی برای ایران ایجاد کند، امکان شکل‌گیری کریدور تورانی و تشدید جریان‌های پان‌ترکیستی در مجاورت مرزهای شمال غربی ایران.

عبور کریدور از خاک ایران

مزایای بالقوه برای ایران: حفظ موقعیت ژئوپلیتیکی و جلوگیری از تغییرات مرزی که می‌تواند منجر به تضعیف نقش ایران در معادلات منطقه‌ای شود، بهره‌مندی از منافع اقتصادی و درآمدهای ترانزیتی از مسیرهای ارتباطی میان آسیای مرکزی، قفقاز و اروپا، تقویت نقش ایران به‌عنوان یک قدرت تثبیت‌کننده در تحولات منطقه‌ای و کاهش نفوذ بازیگران فرامنطقه‌ای در قفقاز.

چالش‌های احتمالی: امکان سوءاستفاده آذربایجان و ترکیه از این مسیر برای تقویت جایگاه ژئوپلیتیکی خود و افزایش نفوذ در مناطق آذری‌نشین ایران، احتمال بروز اختلافات پیرامون نحوه مدیریت و کنترل مسیر، به‌ویژه در صورت عدم وجود نظارت کافی از سوی ایران، تهدیدات امنیتی ناشی از افزایش تحرکات گروه‌های قوم‌گرا در مناطق مرزی شمال غربی ایران.

عدم احداث کریدور و حفظ وضعیت موجود

مزایای این سناریو برای ایران: جلوگیری از تغییرات ژئوپلیتیکی که می‌تواند موازنه قدرت منطقه‌ای را به ضرر ایران تغییر دهد، ممانعت از افزایش نفوذ ترکیه و ناتو در قفقاز جنوبی، حفظ موقعیت ترانزیتی ایران به‌عنوان مسیر ارتباطی اصلی میان جمهوری آذربایجان و نخجوان.

چالش‌های احتمالی: تداوم تنش‌های میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان، که ممکن است منجر به ناپایداری امنیتی در منطقه شود، افزایش فشارهای دیپلماتیک از سوی آذربایجان و ترکیه برای یافتن مسیرهای جایگزین

که ممکن است به کاهش همکاری‌های اقتصادی ایران با این کشورها منجر شود، احتمال بهره‌برداری بازیگران فرامنطقه‌ای از بن‌بست ترانزیتی موجود برای افزایش نفوذ در قفقاز.

با توجه به تحلیل مقایسه‌ای سناریوهای فوق، جمهوری اسلامی ایران باید رویکردی را اتخاذ کند که ضمن حفظ ثبات منطقه‌ای، بیشترین منافع ژئوپلیتیکی، اقتصادی و امنیتی را برای کشور به همراه داشته باشد. در این راستا سناریوی عبور کریدور از ایران می‌تواند مطلوب‌ترین گزینه باشد، اما تنها در صورتی که ایران کنترل کامل بر این مسیر داشته باشد و نظارت راهبردی آن را تضمین کند. در صورت عدم امکان اجرای این گزینه، ایران باید از طریق دیپلماسی فعال و همکاری‌های منطقه‌ای، مانع از تغییرات ژئوپلیتیکی شود که موقعیت آن را در معادلات منطقه‌ای تضعیف می‌کند. بهره‌گیری از سازوکارهای چندجانبه مانند فرمت ۳+۳ (ایران، روسیه، ترکیه + آذربایجان، ارمنستان، گرجستان) می‌تواند به ایران کمک کند تا در تعاملات دیپلماتیک، سیاستی متوازن و منعطف اتخاذ کند و از ورود بازیگران فرامنطقه‌ای به قفقاز جنوبی جلوگیری نماید (نگارندگان).

نتیجه‌گیری

عوامل ژئوپلیتیک کشورهای قفقاز، شاید به طور مستقیم تهدیدی جدی برای جمهوری اسلامی ایران نباشد ولی ضعف عوامل ژئوپلیتیک، این کشورها را در حالتی از احساس ناامنی قرار داده است و بی‌شک زمانی که احساس ناامنی کرده و خود را در معرض تهدید ببینند، هم تهاجمی‌تر برخورد خواهند کرد؛ و هم این احساس ناامنی و ترس، تکیه به قدرت‌های بزرگ و همکاری با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به رویکرد مشترک آنها تبدیل نموده و باعث حضور و نفوذ این قدرت‌ها (به ویژه حضور غرب) در منطقه می‌شود. قدرت‌های مزبور منافع و اهداف خود را پیگیری نموده و حضور این قدرت‌ها که در تضاد ماهوی با جمهوری اسلامی ایران بوده و یا -در بهترین حالت ممکن- رقیب جمهوری اسلامی ایران می‌باشند در منطقه قفقاز و در همسایگی ایران، تهدید جدی برای امنیت سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. در همین راستا و از منظری دیگر، ضعف‌های ژئوپلیتیک و احساس تهدید، باعث شده این دولت‌ها به تقویت توان نظامی خود پرداخته و سعی کنند به هر شکل ممکن بر قدرت نظامی خود بیفزایند. در واقع اصل غیرنظامی کردن قفقاز مفهومی بی‌معنا بوده و این روند جاری و آتی قفقاز می‌باشد. ایجاد بلوک‌بندی‌های نظامی در منطقه چه از طریق عقد قراردادهای نظامی میان کشورها و چه از طریق تأسیس پیمان‌های نظامی مانند پیمان گوام یا ترابوزان شکل گرفته است. کشورهای غربی نیز با

اعطای تجهیزات نظامی و کمک‌های مالی سعی می‌کنند بر شدت این موضوع بیفزایند. بی‌تردید، موفقیت اجرای برنامه ساخت کریدور زنگه‌زور در هر صورت مستلزم توجه به ملاحظات ژئوپلیتیکی و نگرانی‌های امنیتی ایران است. مشارکت بخشیدن به همه بازیگران منطقه‌ای می‌تواند از طریق اتصال کریدورهای شمال- جنوب و میانی از طریق تبدیل ژئوپلیتیک به ادغام اقتصادی ضمن تقویت همگرایی منطقه‌ای منافع سرشاری را برای همه کشورهای منطقه به همراه داشته باشد؛ اما شوربختانه اختلافات سیاسی ناشی از بی‌اعتمادی، انجام این کار را دشوار می‌سازد.

نهایتاً اختلافات ایران و آذربایجان در ارتباط با پروژه کریدور زنگه‌زور ممکن است یکی از مسیرهای زیر را طی کند:

۱. جنگ و درگیری نظامی: ادامه پافشاری باکو با حمایت آنکارا بر ساخت کریدور راهبردی زنگه‌زور به بهای نادیده گرفتن نگرانی‌های ایران، ممکن است تهران را در شرایط معمای امنیتی به سمت انتخاب گزینه جنگ سوق دهد. به نظر می‌رسد احتمال تحقق این سناریو ضعیف است؛ زیرا در شرایطی که ایران زیر فشار تحریم‌های شدید غرب قرار دارد و پرونده هسته‌ای همچنان لاینحل باقی مانده است، ورود در جبهه جدید درگیری که می‌تواند مداخله ناتو را به دنبال داشته باشد، گزینه معقول و مطلوب نخواهد بود. در این شرایط و با تداوم بحران اقتصادی و اعتراض‌های داخلی، هرگونه اقدام نظامی از سوی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند براساس تئوری جنگ انحرافی (انحراف افکار عمومی از مشکلات داخلی به جنگ با دشمن خارجی) نیز مورد تحلیل قرار گیرد.

۲. تشدید فشار ایران به جمهوری آذربایجان: در این سناریو ممکن است ایران به منظور اعمال فشار به آذربایجان برای چشم‌پوشی از تکمیل کریدور زنگه‌زور، اقدام به یک سری عملیات محدود در مناطق مرزی به بهانه هدف قرار دادن برخی عوامل و پایگاه‌های اسرائیلی کند.

۳. تنش زدایی با میانجی‌گری روسیه: مسکو نقش مهمی در کنترل تعاملات در قفقاز دارد و مراقب است که اوضاع به سمت تشدید درگیری‌ها کشیده نشود. مسکو اعلام کرده است که مخالفت ایران با برنامه ساخت کریدور زنگه‌زور بی‌مورد است، زیرا این کریدور، نه در ایران که در ارمنستان ساخته می‌شود. این امر نشان دهنده حمایت تلویحی روسیه از این پروژه است که ممکن است با اعمال فشار به ایران برای سازش در این موضوع همراه باشد.

بنابراین در حالی که حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای می‌تواند منطقه را به یک محل جدید برای التهاب آفرینی تبدیل کند، چشم‌انداز مناسب‌تر برای تهران در قفقاز می‌تواند نقش آفرینی موثر و تقویت توان تاثیرگذاری با

به کارگیری تمامی ابزارهای دیپلماتیک برای حفظ ثبات در منطقه و پی‌گیری سیاست‌ها و اهداف منطقه‌ای خود از طریق چارچوب ساز و کار منطقه‌ای ۳+۳ باشد.

منابع

- اخباری، محمد. (۱۳۹۹). "پیامد ژئوپلیتیک بحران قره باغ بر مناسبات جمهوری اسلامی ایران در قفقاز". فصلنامه آمایش سیاسی فضا، ۳، 123-145. (1)
- افشردی، محمدحسین، بابایی، موسی حامد. (۱۳۹۵). "تاثیر عوامل ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی در انتخاب راهبرد دفاعی جمهوری اسلامی ایران". فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، ۶۴، 67-90.
- بردبار، مهرداد. (۱۳۹۵). "عوامل ژئوپلیتیک و ثبات منطقه ای مطالعه موردی منطقه قفقاز جنوبی". سیاست جهانی، ۱۵(۱)، ۲۰۹-۲۳۹.
- بهمن، شعیب. (۱۴۰۳). "قفقاز بدون تغییر مرزها". موسسه مطالعات جهان معاصر، قابل دسترسی در <https://jahanemoaser.ir/caucasus-without-changing-geopolitical-borders> تاریخ دسترسی ۱۰ اسفند ۱۴۰۳.
- ثریا، جمشید. (۱۳۸۹). "همگرایی منطقه‌ای قفقاز جنوبی: موانع و چالش‌ها از منظر جمهوری اسلامی ایران". فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، ۳(۱۲)، ۱۳۴-۱۵۶.
- جعفری ولدانی، اصغر، صفوی همای، سیدیچی، حکیم، حمید. (۱۳۹۴). "تغییرات ژئوپلیتیکی قفقاز و تاثیر عوامل ثابت ژئوپلیتیکی حاصل از آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران". آفاق امنیت، ۸(۲۸)، ۱۳۵-۱۶۰. SID. <https://sid.ir/paper/500089/fa>
- چگنی‌زاده، غلامعلی، احمدیان، فریدون. (۱۳۹۸). "رابطه ضعف دولت در خاورمیانه با منازعه‌آمیز شدن مجموعه امنیتی منطقه‌ای و ناامنی: مورد عراق و سوریه". سیاست جهانی، ۲، 67-106.
- حکیم، حمید و جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۹۵). "تحولات ژئوپلیتیک قفقاز و امنیت جمهوری اسلامی ایران". فصلنامه علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۱(۹۱)، ۳۷-۶۴.

حیدری، غلامحسین. (۱۳۹۰). جایگاه ژئوپلیتیک قفقاز در سیاست قدرت های منطقه ای و فرمانطقه ای. تحقیقات سیاسی و بین المللی، ۳(۷)، ۲۰۷-۲۴۳. SID. <https://sid.ir/paper/172841/fa>

خادم شیرازی، فاطمه. (۱۴۰۲). "آینده بحران قفقاز جنوبی". بازیابی شده در ۱۳ مارس ۲۰۲۳ از <https://www.peace-ipsc.org/fa>

خسروجردی، ریحانه. (۱۴۰۲). "ایران و شوکهای ارضی اردوغان برای احیای زنگزور". قابل دسترسی در <https://www.isna.ir/news/1402070905969>، تاریخ دسترسی ۹ مهر ۱۴۰۲.

دیپلماسی ایرانی. (۱۴۰۲). "نشست ۳+۳ در تهران چه پیامی دارد؟". قابل دسترسی در <http://irdiplomacy.ir/fa/news/2022628>

رضانی، ابراهیمی. (۱۴۰۱). "آیا جمهوری اسلامی حاضر به بازکردن کریدور زنگه زور شده است". قابل دسترسی در <https://iranwire.com/fa/features/121039>

فتح اللهی، عبدالرحمن. (۱۴۰۲). "بررسی اهداف اردوغان از پیشنهاد عبور دالان زنگه زور از خاک ایران". دیپلماسی ایرانی، قابل دسترسی در <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/2022058> تاریخ دسترسی ۵ مهر ۱۴۰۲.

قدسی، امیر (۱۳۹۱). اطلاعات راهبردی، ص. ۱۱۰. تیر.

کاظمی، احمد (۱۳۸۴). امنیت در قفقاز جنوبی. تهران: ابرار معاصر.

کالچی. ولی. (۱۴۰۳). "کریدور زنگه زور: از تفسیرهای متعارض بند نهم موافقتنامه آتش بس قره باغ تا ادعاهای تاریخی و سرزمینی". قابل دسترسی در <https://www.iras.ir>

کریمی. (۱۴۰۳). "چرا ایران با کریدور زنگزور شدیداً مخالف است؟"، قابل دسترسی در <http://otagh24.ir/13711>، تاریخ دسترسی ۱۷ شهریور ۱۴۰۳.

کولایی، الهه. (۱۴۰۱). سیاست و حکومت در آسیای مرکزی (چاپ نهم). تهران: سمت.

مرکز پژوهش های اتاق ایران. (۱۴۰۲). "گذرگاه زنگزور چه تاثیری بر موقعیت ژئواکونومیک ایران دارد؟". قابل دسترسی در <https://otaghiranonline.ir/news/68492>

نجفی سیار، رحمان، ابراهیمی، حامد. (۱۴۰۰). "آثار و پیامدهای توافق‌نامه آتش‌بس بحران ۲۰۲۰ قره‌باغ بر امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران". *فصلنامه روابط خارجی*, ۱۳, 499-532.

- Gresh, Geoffrey (2006), "Coddling the Caucasus: Iran's Strategic Relationship with Azerbaijan and Armenia", *Caucasian Review of International Affairs* (CRIIA), Tufts University, USA

-Oskanian, K., & Oskanian, K. (2013). *Fear, weakness, and power in the post-Soviet South Caucasus: A theoretical and empirical analysis*. Springer.

-PRW. (2020, November 10). "Statement by the President of Azerbaijan, the Prime Minister of Armenia, and the President of Russia". *President of Russia Website*. Retrieved November 12, 2022, from <http://en.kremlin.ru/events/president/news/64384>